



بررسی عوامل انسجام بخش در متون اجتماعی رادیو

متن، متنیت و زبان شناسی متن (قسمت سوم)

• طاهره جولانی
سردبیر صدای آشنا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تال جامع علوم انسانی

بارها به این جمله برخوردیم که «برنامه‌های رادیویی فارغ از متون نوشتاری، خود به مثابه یک متن هستند». متون متشکل از عناصر زبانی و غیرزبانی و عوامل موسیقایی که خالق بافت هستند و حتی نحوه ترکیب آنها هم می‌تواند بافت جدید با معنای جدیدی خلق کند.

فرث (۱۹۵۱) معنی را نقش در بافت تعریف می‌کند. یعنی جمله، مجموعه معنای تک تک کلمات نیست بلکه نقشی است که آن گفته یا جمله در موقعیتی خاص ایفا می‌کند. فرث پیش از مالینوفسکی مفهوم، «بافت موقعیت» را مطرح کرده بود و مالینوفسکی تا حدودی تحت تأثیر وی بود. با این توضیح و به منظور بررسی مفاهیم متن، متنیت و زبان‌شناسی متن به دستاوردهای فرث پیرامون متن می‌پردازیم.

دستاوردهای فرث پیرامون متن

آقاگل‌زاده (۱۳۸۱: ۳۳-۳۰) می‌نویسد: نکته بسیار مهمی فرث را از زبان‌شناسان هم‌عصر خود مجزا می‌کند و آن اینکه زبان‌شناسان در بررسی زبان جمله را داده اصلی دانستند اما فرث متن زبانی را در موقعیت به عنوان داده و واحد بررسی در نظر گرفت و به-خصوص بر تحلیل نوایی متن تأکید داشت. فرث معتقد بود که بافت موقعیتی مالینوفسکی با دیدگاه زبان‌شناختی دقیق و صحیح نسبت به مسئله معنی مناسب نیست، چرا که این نظریه، «بخشی از فرایند اجتماعی بشر است که می‌توان آن را جداگانه مطالعه کرد.» (ملمکجر، ۲۰۰۰: ۳۱۴)

فرث، بافت موقعیتی را یکی از ابزارها یا روشهای توصیفی

زبان می‌دانست. البته آن را تنها ابزار بیانگر معنی تلقی نمی‌کرد، چرا که دستور را نیز ابزاری دیگر اما با شکلی متفاوت البته با ماهیت انتزاعی مشابه برای توصیف زبان می‌دانست؛ زیرا زبان - شناسی از نظر وی، سلسله‌مراتبی متشکل از چنین روشهایی بود که همگی بیانگر مسئله معنی متن هستند. وی برای درک آسانتر این مسئله از تشابه منشور که نور را به طول موجهای مختلف تفکیک می‌کند و زبان‌شناسی که معنی را به صورت طیفی از احکام خبری درمی‌آورد، استفاده کرد.

بر این اساس، تمامی انواع توضیحات زبانی شامل واج‌شناسی، دستور، ... و همچنین بافت موقعیت، همگی از نظر فرث بیانگر یک معنی هستند. یکی دیگر از دستاوردهای نظریه زبانی فرث، تأثیر آرای او بر جامعه‌شناسی زبان است. او معتقد است که موضوع مورد بررسی در زبان‌شناسی، زبان در کاربرد واقعی آن است، کاربرد زبان یکی از جنبه‌های مهم زندگی انسان است و در بطن ارتباط اجتماعی، گفتار نقش محوری دارد. به این ترتیب، رابطه زبان و طبیعت اجتماعی انسان و در نتیجه جامعه‌شناسی زبان به طور مؤثر در نظریه فرث نمایان است. (فرث، ۱۹۶۴: ۱۷۹-۱۷۷)

ملمکچر در مباحث زبان‌شناسی نقش‌گرا (۲۰۰۰) و دینین در کتاب *مقدمه‌ای بر زبان‌شناسی همگانی* (۱۹۶۷: ۳۰۶) و مشکوه‌الدینی در کتاب *سیر زبان‌شناسی* به نقل از دینین، تحلیل بافتی فرث را به شرح زیر بیان می‌کنند:

تحلیل بافتی

فرث تأکید می‌کند بررسی زبان بر پایه بافت موقعیت، مستلزم این است که بافت موقعیت همراه با متن زبانی مورد نظر تحلیل شود. وی تحلیل زبان بر اساس بافت موقعیت را از طریق مراحل زیر امکان‌پذیر می‌داند:

روابط درون متن زبانی تحلیل می‌شود:

الف - روابط همنشینی موجود میان عناصر ساخت زبانی مورد نظر در سطوح گوناگون تحلیل، مشخص می‌شود.

ب - روابط جانشینی عناصر و یا واحدهایی که می‌توانند در درون نظام به جای یکدیگر جایگزین شوند و از این راه، ارزش آنها مشخص می‌گردد، نشان داده می‌شود.

روابط درون بافت موقعیت مشخص می‌شود:

الف - عناصر متن زبانی در ارتباط با عناصر غیرزبانی با توجه به ویژگیهای مؤثر و خلائق آن مشخص می‌شود.

ب - روابط تحلیلی موجود میان بخشهای متن زبانی، به عنوان مثال، واژه‌ها، تکواژها، گروهها و عناصر و بخشهای درون بافت موقعیت مانند پدیده‌ها، اشخاص، شخصیتها و رویدادها نشان داده می‌شود. به این ترتیب جنبه‌های گوناگون معنی و نقشهای زبانی مربوط به آن از جمله نقش آوایی و نیز نقش عناصر اصلی، یعنی تکواژها، واژه‌ها و واحدهای نحوی بزرگتر در برابر نقش تمامی بافت موقعیت تحلیل می‌گردد.

دینین معتقد است که واژه‌ها بر پایه توالیهای ممکن آنها در هر زبان، به همراه بررسی سطح آوایی شناخته می‌شوند و نیازی نیست که معنی واژه‌ها از پیش در نظر گرفته شود. وی در توضیح چگونگی تعیین معنی واژه‌ها می‌گوید که معنی واژه‌ها از دو راه قابل تشخیص است:

اول مفهوم اشاره‌ای معمول که در بافت موقعیتی خاص به کار می‌رود.

دوم بر پایه هم آیی یا همراهی خاصی که هر واژه با سایر واژه‌ها داراست.

این دو راه، نمایانگر نمونه‌های هم آیی و ویژگیهای معنایی واژه‌ها هستند. آنچه را که فرث در اینجا مطرح می‌کند، همان انسجام واژگانی است که هلیدی چند دهه بعد مطرح نمود.

در تحلیل درونی متن زبانی، فرث سطوح تحلیل آوایی، تحلیل واژگان، تحلیل دستوری و تحلیل موقعیت را مطرح می‌نماید.

سطح تحلیل موقعیتی مقارن با همان سطحی است که زبان - شناسان دیگر آن را «معنی» نامیده‌اند. در این سطح زبان‌شناسان می‌کوشند تا عناصر معتبری را که بر پایه روابط ساختی به عنوان نقاط پایانی، روابط درونی متقابل واژه‌ها و متنهای زبانی نشان می‌دهند، تعیین نمایند، از جمله عناصر معتبر:

الف (اشخاص

۱- کنشهای زبانی آنان

۲- کنشهای غیرزبانی آنان

ب) چیزها، از جمله رویدادهای غیرزبانی و غیرشخصی

ج) تأثیر کنش زبانی بر بافت موقعیت

این عناصر که موقعیت‌های تمایزدهنده را در بر می‌گیرند معنی گفتار را مشخص می‌نمایند. به طور خلاصه و به عقیده فرث، معنی ترکیبی از روابط بافتی است که علاوه بر محیط اجتماعی و بافت موقعیتی خاص، نقشهای آوایی، صرفی و نحوی را شامل می‌شود. (۱۹۵۷: ۲۰-۱۹)

زبان‌شناسی متن و تحلیل گفتمان

هلیدی (۱۹۸۹: ۲۹) در تقسیم نقشها و معانی زبان به این موضوع اشاره می‌کند که زبان متن آفرینی می‌کند، یعنی میان خود و بافت ارتباط برقرار می‌کند تا به تناسب بافتی که زبان در آن جاری می‌شود، با توجه به ویژگیهای مترتب بر آن بافت برسد، چرا که متن واحد معنا و وسیله انتقال معناست. در نتیجه، این ارتباط، به پدیده کلام موضوعیت و وحدت می‌بخشد و به شکل یک پیام درمی‌آید و به واسطه آن زمینه عمل دو نقش بینافردی (interpersonal function) و اندیشگانی (ideational function) را نیز فراهم می‌کند. این نقش که بیانگر مدخلیت کلام، هم با بافت زبانی پس و پیش خود و هم با بافت موقعیتی است نقش متنی (textual function) زبان است و این قدرت

را به خواننده و شنونده می‌دهد تا متن را از مجموعه‌ای از جملات تصادفی و نامربوط تشخیص دهد.

دوبوگراند (۱۹۹۴: ۴۷۳) در مورد زبان‌شناسی متن اظهار می‌دارد که گرچه رشته‌ای به نام زبان‌شناسی متن نسبتاً جدید است و به حوزه فراگیری از مسائلی می‌پردازد که ارتباط آنها با زبان‌شناسی همگانی از آغاز دهه ۱۹۹۰ به‌طور گسترده تأیید می‌شود، هدف اصلی آن مطالعه میان رشته‌رخدادهایی است که دقیقاً جنبه ارتباطی دارند. این هدف به تدریج از تلاشهایی برای حل دو مشکل نظری مهم، ناشی شد؛ اینکه چگونه نظام زبان را به کاربرد زبان مربوط کنیم و چگونه به محدودیتهای مهمتر و مبتنی بر تجربه در مورد ساخت جمله‌ها یا پاره‌گفتار پی ببریم. ممکن است گفته شود که «زبان‌شناسی متن» هرگونه تحقیق زبان‌شناختی را که در ارتباط با متن است، مشخص می‌کند. اگر «متن» را یک رویداد کاملاً ارتباطی تعریف کنیم، در این صورت همه داده‌ها و تجربیات در خصوص زبان، هر چند به‌طور غیرمستقیم، لزوماً نتیجه متن است و کل زبان‌شناسی، زبان‌شناسی متن خواهد بود. اما این معرفی، بیش از حد کلی است. چندین مکتب مهم زبان‌شناختی مخالف این موضوع هستند و عهد کردند که به جای کارکردها یا رخدادهای زبان به خود زبان نپردازند، زیرا از نظر آنها کاربردها و رخدادهای زبان فاقد یکپارچگی یکنواختی است.

دوبوگراند (همان: ۴۷۶-۴۷۵) متذکر می‌شود که مناسب نیست زبان‌شناسی متن را در یک دسته‌ی منظم و دقیق در درون ترکیبات قراردادی زبان‌شناختی قرار دهیم. در عوض، اینطور به نظر می‌رسد که زبان‌شناسی متن چشم‌اندازی از موضوعات پژوهشی فراهم کرده باشد که در گذشته یا به‌طور غیرمستقیم و حاشیه‌ای با آنها برخورد می‌شد یا اینکه اصلاً مورد توجه نبود و همچنین دوبوگراند برای کارهای تکمیلی در ارتباط با زبان‌شناسی متن اصول منسجمی را که در زیر آمده معرفی می‌نماید:

متن تنها یک واحد زبان‌شناختی نیست، بلکه واحد کنش، تعامل، ارتباط و شناخت انسانی است.

بدون اتخاذ یک چشم‌انداز فراگیر میان رشته‌ای، زبان‌شناسی متن نمی‌تواند بر مشکلاتش غلبه کند.

زبان‌شناسی متن، نباید یک کارزار «کوهنی» دیگر برای الگوهای متخاصم باشد.

منظور دوبوگراند این است که مفهوم علم «رقابت و رویارویی» نیست، بلکه منظور همکاری و ادغام با الگوهای دیگر است.

زبان‌شناسی متن باید مدام بر روال کار خود تأثیر بگذارد. منابع داده‌ها باید متون و گفتمانهای طبیعی و عادل باشند، نه مثالهای کوتاه و ساخته‌شده توسط محققان.

زبان‌شناسی متن باید بین نظر تحلیلی و ترکیبی، تعادل برقرار کند.

تقسیم‌بندی متداول و کلی نحو، معناشناسی و کاربردشناسی که معمولاً به این ترتیب فرض می‌شوند، دیگر سودمند نیستند. پژوهش متنی محقق را ملزم می‌سازد که توجه خود را به متن‌ها معطوف نماید.

تحلیل متن بیشتر غنی و فراگیر است تا چارچوب‌بندی شده و ساده.

در داخل و خارج فرهنگستان پژوهش متنی در تعامل با نهادها و گروهها باید در مورد مسائل و مشکلات درخور توجه باشد.

پژوهش متنی باید از هدفهای ضروری اجتماعی همچون ایجاد آزادی به منظور دسترسی به دانش یا آشکارسازی و توزیع مجرد ساختارهای ارتباطی قدرت حمایت کند.

یک طرح پژوهشی منسجم برای به‌انجام‌رساندن وظایفی که پیش روی زبان‌شناسی متن است باید در نظر گرفته شود.

زبان‌شناسی متن شاخه‌ای از تحلیل گفتمان است که بر مطالعه‌ی متون و سازمان متن نوشتاری تأکید می‌کند و بیشتر با

معنی، ترکیبی از روابط بافتی است که علاوه بر محیط اجتماعی و بافت موقعیتی خاص، نقش‌های آوایی، صرفی و نحوی را شامل می‌شود.

انسجام‌های ساختاری متن سروکار دارد. در نتیجه مطالعه ویژگیهای متون از قبیل همه آنچه سبب می‌شود تا نوشته‌ای را متن بنامیم، در حوزه زبان‌شناسی متن است. این شاخه نوپا از زبان‌شناسی به دنبال حل این مسئله در زبان است که متن چیست و چگونه تولید و تعبیر می‌شود. (آفاگل‌زاده و افخمی، ۱۳۸۳: ۸۹)

متن (text)

زبان‌شناسی جدید در دوره‌های آغازین حیات خود با توجه به تأکیدی که بر کشف و توصیف واحدهای کمینه در هر یک از سطوح زبان‌شناسی از قبیل آواها، صورت، نحو و معناشناسی داشت، به مطالعه رشته‌های بلندتر یعنی متن هیچ توجهی نداشت. لذا تجزیه و تحلیل‌های دستور سنتی از مطالعه و بررسی واحدهای مهمتری که متن را به‌وجود می‌آورند، دور ماندند (دوبوگراند و درس‌لر، ۱۹۸۱). اگرچه زیلیگ هریس (۱۹۵۲) معتقد بود که تمامی گفتمانها باید بر پایه اصول توزیعی تجزیه و تحلیل شوند، اما گرایش مطالعه متن و کلام و یا به‌کارگیری گشتارها در بین متون در روش نوام چامسکی با هریس متفاوت بود. در رابطه با این تفاوت روش‌شناختی، پایک (۱۹۶۷)، کوچ (۱۹۷۱) و

هگر (۱۹۷۶) معتقدند که در روش چامسکی گشتار به مفهومی بین جمله‌ای تبدیل شد، ولی در دیدگاه هریس این گشتار بین متنی است و برداشت چامسکی باعث متوقف شدن ضرورت مطالعه در درون سازمان متن شد. کوزیر (۱۹۵۶-۱۹۵۵)، هاروگ (۱۹۶۸) و پایک (۱۹۶۸)، اظهار می‌دارند گاهی گروهی از زبان‌شناسان دامنه واحد تحقیق زبان را بسط می‌دادند تا متون و

زبان‌شناسی متن شاخه‌ای از تحلیل گفتمان است که بر مطالعه متون و سازمان متن نوشتاری تأکید می‌کند و بیشتر با انسجام‌های ساختاری متن سروکار دارد.



و درسلر، (۱۹۸۱). بنابر همین دیدگاه واحد زبانی نگارنده هم در کشف عوامل انسجام‌بخش رادیو متن و بافت است.

کنزوفودور (۱۹۶۴) معتقد است که متن کامل همچون یک جمله است با این تفاوت که انتهای جمله با نقطه مشخص می‌شود، ولی در متن به جای نقطه از پیوندهایی مثل «و» و «یا» و دیگر عناصر پیونددهنده برای اتصال جملات استفاده می‌شود. دوبوگراند و درسلر معتقدند که در دستور گشتاری اگر انگیزه کلام و دانش گوینده و عواملی دیگر همچون تأکید، آهنگ جمله، ترتیب قرارگیری واژه‌ها کنار هم سازمان جملات قبل و بعد از جمله‌ی موردنظر، مورد توجه قرار نگیرند، متن نمی‌تواند به همین صورت واقعی زبان باشد. (دوبوگراند و درسلر، ۱۹۸۱)

آفاگل زاده و افخمی (۱۳۸۳: ۹۲) می‌گویند زبان‌شناسانی همچون مایکل هلیدی و حسن (۱۹۷۶) و ون دایک (۱۹۸۹) در این حوزه از زبان‌شناسی نقش مهمی ایفا کرده‌اند که از مکاتب زبان‌شناسی «نقشگرایی» اروپا، مانند مکتب پراگ، لندن و کپنهاگ تأثیر گرفته‌اند. اغلب زبان‌شناسان این مکاتب با روشهای مختلف اما هدف مشترک و مشابه متن را به عنوان یک امر زبان-شناختی همراه با نظام تلقی می‌کنند. این زبان‌شناسان بر این عقیده‌اند که انسان نمی‌تواند با انتخاب یکی از دو وجه متن و نظام به فهم دیگر دست یابد، بلکه باید به هر دوی اینها بپردازد. خواننده باید به سیستمی که ورای متن است دست یابد و با شناخت این سیستم متن را درک نماید.

دابلو. ون پیر (W.Van peer) (۱۹۹۴: ۴۵۶۶) در مورد «متن» می‌گوید: در زندگی روزمره توسط متون حقوقی، مذهبی، پزشکی، ادبی، اقتصادی و آموزشی احاطه شده‌ایم. با وجود این، در میان انبوهی از این متون، توصیف مفهوم متن از نظر زبان-شناختی مشکل به نظر می‌آید. در مورد اینکه چطور پدیده «متن» را از دیگر شکل‌های پیچیده زبان‌شناختی همچون «گفتمان»، «ارتباط»، «داستان» یا «کاربرد زبان» تشخیص دهیم، در بین زبان‌شناسان اتفاق نظر زیادی وجود ندارد. همچنین اگر متون، ساختارهای زبان‌شناختی خاصی باشند، انتظار داریم زبان‌شناسان بتوانند تعدادی از حداقل ویژگی‌های ساختاری و نقشی آنها را تعیین کنند ولی این مسئله خیلی به ندرت اتفاق می‌افتد. همینطور هیچ نظریه‌ای وجود ندارد که توضیح دهد چرا متنها به وجود می‌آیند (گرچه به نظر می‌رسد تحولات در حوزه کاربردشناسی طرح‌های امیدبخشی از این تحقیق را فراهم سازد، نهایتاً، پیشرفت کمی در توسعه رده‌شناسی متن‌ها حاصل شده است).

هوی (۱۹۸۳: ۴-۱) بیان می‌کند که گرایش بین گفتمان (متن گفتاری) و متن (نوشتاری) وجود دارد. اگرچه در نظر گرفتن این تمایز، به دلیل برخی اهداف ضروری است، اما گاهی سبب نامشخص ساختن شباهت‌های موجود در ساخت کلمه گفتاری و نوشتاری می‌شود. این تمایز در اینجا بر زمینه‌های عملی - و نه نظری - استوار است و هم‌پوشی بین زبان‌شناسی متن و تحلیل

بافتارهای متنی را در بر بگیرد. تا اینکه «متن» به عنوان یک واحد بزرگتر از جمله تعریف شد و گرایش تحقیقات متوجه کشف و طبقه‌بندی انواع ساختارهای متون شد. از آن به بعد، متن به عنوان واحد زبانی مورد تحقیق زبان‌شناسی در نظر گرفته شد (دوبوگراند

محاوره‌ای و تحلیل گفتمان باید مدنظر باشد. (ملمکجر، ۱۹۹۱: ۴۶۱) هوی اظهار می‌دارد که تحقیقات گسترده اولیه در زمینه ساخت متن، اصولاً توصیفی و براساس ساختار (پایک، ۱۹۶۷؛ کوچ، ۱۹۷۱؛ هگر، ۱۹۷۶) و با توسعه پراکنده چارچوب برای گنجاندن توالیهای متن یا شرایط وقوع باقی مانده است (کوزدیو، ۱۹۵۵-۶؛ پایک، ۱۹۶۷؛ هاروگ، ۱۹۶۸؛ کوچ، ۱۹۷۱). متن به‌عنوان واحدی بزرگتر از جمله توصیف و پژوهش برای کشف و طبقه‌بندی انواع ساختار متن، برنامه‌ریزی شد. اینطور تلقی گردید که اینها چیزی تعیین شده‌اند، به جای اینکه چیزی باشند که تاحدی توسط خواننده تعبیر شده و وابسته به بافت است. ون دایک استدلال می‌کند که تولید یک متن باید با یک ایده‌ی اصلی آغاز شود که به تدریج به معانی مفصل بسط می‌یابد و وارد بخشهایی منفرد می‌شود که به اندازه جمله هستند. هنگام ارائه یک متن، باید عملیاتی در جهت دیگر آغاز شود که دربرگیرنده دوباره ایده اصلی است: عملیاتی همچون حذف (deletion)، تعمیم (generalization) و ساخت (construction) بنابراین، ون دایک به خاطر یک مدل فرایند - بنیاد (process-oriented) از متن به روانشناسی شناختی روی آورد. ون با همکاری والتر کینچ (walter kintch) بر عملیاتی که مردم برای خلاصه‌کردن متن به‌کار می‌برند، تحقیق کرد. نمونه واقعی خلاصه یک متن باید براساس ساختار کلان آن باشد، اما تحقیقات نشان داده که پیامد واقعی، هم مستلزم ساختار کلان متن است و هم ساختارهای کلانی که قبلاً براساس آگاهی از رویدادها و موقعیتها در دنیای واقعی، اندوخته شده است. روبر-آلن دوبوگراند و لوفگانگ اولریش درسلر (۱۹۸۱: ۱۱-۳) متن را یک رخداد ارتباطی می‌دانند که پاسخگوی هفت معیار متنیت است که اگر هر یک از این معیارها در نظر گرفته نشود، متن، ارتباطی نخواهد بود که متنهای غیرارتباطی «نامتن» تلقی می‌شوند. هفت معیار گفته‌شده عبارتند از:

- انسجام (cohesion)
- پیوستگی (coherence)
- هدفمندی (Intentionality)
- پذیرفتگی (Acceptability)
- اطلاع‌رسانی (Informativity)
- موقعیت‌مداری (Situationality)
- بینامتنیت (Intertextuality)

این معیارها اصول سازنده (constitutive principles) ارتباط متن هستند. آنها مشکلی از رفتار را که به‌عنوان ارتباط متنی قابل تشخیص است، توصیف و ایجاد می‌کنند و اگر نادیده گرفته شوند، آن شکل رفتار بی‌نتیجه خواهد ماند. هر یک از این معیارها در تحقیق یک متن با تمامی معانی زبان‌شناختی آن تأثیرگذار است و متون رادیو هم از این امر مستثنی نیست. همچنین وجود اصول نظارتی (Regulative Principles)

الزامی است (به پیروی از سرل) تا به‌جای اینکه ارتباط متنی را توصیف نمایند، آنرا کنترل کنند. حداقل سه اصل نظارتی وجود دارد:

الف- کارایی (Efficiency)،

ب- اثربخشی (Effectiveness)،

ج- مناسبت (Appropriateness).

در مورد تحلیل گفتمان هم باید گفت، واژه discourse از ریشه فعل یونانی discurene به‌معنی «حرکت سریع در جهات مختلف» است (dis یعنی در جهات مختلف و curene یعنی دیدن یا حرکت سریع) و معنی آن در تحلیل زبان به معنی گفتار و نوشتار به کار می‌رود.

در علم بیان کلاسیک، زبان عامل حرکت بوده است. به‌عبارت دیگر، کلمات و مفاهیم به منزله اجزای تشکیل‌دهنده زبان، به‌طور مستمر در حال تحول است و در زمان و مکانهای مختلف طبق شرایط گوناگون اجتماعی - اقتصادی تغییر می‌کند (کاظمی، ۱۳۷۹: ۲۱۰). شاید اولین کسی که تغییر معانی و تحول آن را درک کرد و تصریح می‌کرد که آن را بر مبنای انسان موجود باید مشخص کرد، پروتاگراس، فیلسوف یونانی در ۵۰۰ سال قبل از میلاد بود. (ترنر، ۱۹۹۲)

«Discourse Analysis» که در زبان فارسی به واژه‌هایی مثل «تحلیل گفتمان»، «سخن‌کاوی»، «تحلیل کلام»، «تحلیل گفتار و سخن‌سنجی» ترجمه شده است، رویکردی نوین، غنی و بین‌رشته‌ای در عرصه‌های مختلف علوم انسانی، نسبت به متن است.

این گرایش مطالعاتی در پی تغییرات گسترده علمی - معرفتی نیمه دوم قرن بیستم، در رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، قوم‌نگاری، جامعه‌شناسی فرد، روان‌شناسی ادراکی و اجتماعی، شعر، معانی و بیان، زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی ظهور کرده و مورد استقبال جدی واقع شده است.

هرچند استفاده از واژه «گفتمان» به دوران کهن و یا حداقل به عقیده برخی به قرن ۱۴ میلادی برمی‌گردد، ولی معنای آن در آثار فیلسوفان بعد از دهه ۱۹۶۰ تغییر نموده و زمینه‌ساز رویکردی جدید به متون به نام «تحلیل گفتمان» شده است. (به نقل از خیامی، ۱۳۸۲: ۳)

اصطلاح «تحلیل گفتمان» را اولین بار زلیگ هریس در سال ۱۹۵۲ برای تجزیه و تحلیل گفتار پیوسته استفاده کرد؛ یعنی برای ادامه‌دادن زبان‌شناسی توصیفی و رای مرز یک جمله منفرد در یک زمان و برای مرتبط‌کردن فرهنگ و زبان. (ملمکجر، ۱۹۹۱: ۱۰۰)

هریس استفاده از روشی توزیعی را جایز دانست که مشخص می‌کرد کدام عناصر، نزدیک به هم یا در محیطی یکسان قرار می‌گرفتند. بر این منوال طبقات هم‌ارز ایجاد می‌شدند و ترکیبات طرح‌ریزی‌شده از طبقات در متن یافت می‌شدند. براون و یول

(۱۹۸۳) تحلیل گفتمان را اینگونه تعریف می‌کند که: ضرورتاً تجزیه و تحلیل زبان در کاربرد آن است که در این صورت نمی‌تواند منحصرأ به توصیف صور زبانی مستقل از اهداف پردازش که این صورتهای برای پرداختن بدانها در امور انسانی به وجود آمده‌اند.

استابز (۱۹۸۳) با تأکید بر گستره‌ی فرا جمله‌ای تحلیل گفتمان بیان می‌دارد که تلاش تحلیل گفتمان بر این است تا نظام و آرایش فرا جمله‌ای عناصر زبانی را مطالعه کند. از این رو واحدهای بزرگتر زبانی نظیر تبدلات مکالمه‌ای یا متون نوشتاری را بررسی می‌کند. بر این اساس، تحلیل گفتمان یا کاربرد زبان با تعاملات یا مکالمات میان گویشوران در بافتهای اجتماعی سروکار دارد. (به نقل از لطفی پورساعدی، ۱۳۷۱ الف: ۱۱)

پورساعدی (۱۳۷۱ الف: ۱۰)، اصطلاح Analysis Discourse را «سخن‌کاوی» ترجمه کرده است و می‌گوید سخن‌کاوی یا تجزیه و تحلیل کلام مطالعه فرایند پویای شکل‌گیری ارزش پیمای عناصر زبانی است که در موقعیت‌های مختلف و تحت شرایط اجتماعی متفاوت است. یا به عبارتی، سخن‌کاوی، چگونگی تبلور و شکل‌بندی معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی (واحدهای زبانی محیط

اصطلاح «تحلیل گفتمان» اولین بار در سال ۱۹۵۲ توسط زگیل هریس به‌عنوان روشی برای تجزیه و تحلیل گفتار پیوسته مورد استفاده قرار گرفت.

با فصل زبانی مربوط و نیز کل نظام زبانی) و برون زبانی بررسی می‌کند. کورش صفوی (۱۳۸۲: ۴۱) Discourse Analysis را «تجزیه و تحلیل کلام» ترجمه کرده و معتقد است که تجزیه و تحلیل کلام یعنی مطالعه معنی، آن‌گونه که مدنظر گوینده است؛ زیرا به عقیده او، نقش هر جمله برحسب منظور گوینده از تولید آن جمله منتج می‌شود. وی همچنین تجزیه و تحلیل کلام را شاخه‌ای از معنی‌شناسی کاربردی می‌داند و معتقد است مطالعه معنی به هنگام کاربرد زبان در اجتماع و بحث درباره معنی پاره-گفتارهاست و آن را در تقابل با معنی‌شناسی نظری قرار می‌دهد که به دسته‌ای از مطالعات اطلاق می‌گردد که در این زمینه تلاش می‌شود تا ابزارهای مطالعه معنی بازشناسی شود و نظریه‌هایی معرفی گردد که برای توصیف معنی مفید و مؤثر باشد.

ما در یک تحلیل گفتمان از جمله تحلیل گفتمان رادیویی – چون در پی دریافت و فهم سازمان‌یافته تمام یک برنامه یا به‌نظر بخشهای ظاهراً جدا اما در واقع سرتاسر متصل و به‌هم-پیوسته آن هستیم – به دنبال مفاهیم مورد نظر و این نکته هستیم

که آنها چگونه به یکدیگر مرتبط هستند، لذا باید به بافت متن توجه کنیم و تأثیر صوری، کارکردی و فضایی عناصر زبانی وارد چارچوب متن را پیدا کنیم. از نظر آشرولاسکارید (۲۰۰۲) میان عناصر و عوامل مختلف در یک متن، ارتباطات نگاهانه گفتمانی یا مقوله گفتمانی وجود دارد که عبارتند از:

- روایتی (Narration)
 - تفصیلی (Elaboration)
 - استمراری (continuation)
 - تبیینی (Explanation)
 - زمینه‌ای (Background)
 - نتیجه‌ای (Result)
 - تقابلی (Contrast)
 - اسنادی (Evidence)
 - تفسیری (commentary)
- ۱- رابطه روایتی: چیزی که در زمان «ب» گفته می‌شود و نتیجه موضوع واقع در «الف» است.
الف: حسن ایستاد.
ب: علی به او خوش آمد گفت.
 - ۲- رابطه تفصیلی: وضع موجود در «ب» مرحله مقدماتی واقعه «الف» است.
الف: شهرداری، پل بزرگ شهر را ساخت.
ب: معماران نقشه پل را کشیدند.
 - ۳- رابطه استمراری: اگر دو واقعه «الف» و «ب»، با یکدیگر به‌طور جزئی مرتبط شوند و واقعه دیگر («ج») جزئی از «الف» باشد، در این صورت «ج» می‌تواند در امتداد «ب» قرار گیرد.
الف: شهرداری، پل بزرگ شهر را ساخت.
ب: معماران نقشه پل را کشیدند.
 - ج: مردم شهر برای بخشی از ساختمان پل، پول پرداخت کردند.
 - ۴- رابطه تبیینی: واقعه‌ای که در قضیه «ب» گفته می‌شود و دلیلی برای واقعه قضیه «الف» است.
الف: حسین افتاد.
ب: رضا او را هل داد.
 - ۵- رابطه زمینه‌ای: حالتی که در «ب» شرح داده می‌شود و شرایطی است که واقعه «الف» در آن روی می‌دهد.
الف: رضا در را باز کرد.
ب: اتاق خیلی تاریک بود.
 - ۶- رابطه نتیجه‌ای: واقعه‌ای که در «الف» شرح داده می‌شود و علت واقعه‌ای است که در «ب» گفته می‌شود.
الف: رضا لامپ را خاموش کرد.
ب: اتاق کاملاً تاریک شد.
 - ۷- رابطه اسنادی: «الف» یک عبارت وابسته است و «ب» شرح مقدمه واقعه «الف».

الف: هیئت مدیره تا دیروقت در جلسه بود.
ب: جلسه دیشب تا ساعت ۱۰ ادامه داشت.

۸- رابطه تقابلی (تباینی)

الف: سر رضا درد می‌کرد.

ب: اما او هیچ دارویی مصرف نکرد.

۹- رابطه تفسیری: این مورد برای توضیح و تفسیر درباره اظهارنظر یا نقل قول یک نفر به کار می‌رود.

الف: رضا در دانشگاه قبول شد.

ب: چه خبر خوشحال کننده‌ای!

۱۰- سایر موارد

هرچیزی که غیر از موارد یادشده باشد در این مقوله قرار می‌گیرد. (خجسته، ۱۳۸۱: ۶۵-۶۴)

شد. همچنین عوامل ایجاد متنیت و سه اصل نظارتی هم مورد توصیف قرار گرفتند.

منابع:

- آفاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۱). مقایسه و نقد رویکردهای تحلیل کلام و تحلیل کلام انتقادی در تولید و درک متن. رساله دکتری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس

- آفاگل‌زاده، فردوس و افخمی، علی (۱۳۸۳). «زبان‌شناسی متن و رویکردهای آن» مجله زبان‌شناسی (بهار و تابستان ۱۳۸۳) ۱: ۱۹، ش پیاپی ۳۷، صص ۱۰۳-۸۹

- خیامی، عبدالکریم (۱۳۸۲). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی.

- صفوی، کورش (۱۳۸۲). معنی‌شناسی کاربردی. تهران: همشهری.

- لطفی‌پورساعدی، کاظم (۱۳۷۱ الف). «درآمدی به سخن‌کاوی»، مجله زبان‌شناسی، ۱: ۹، صص ۳۹-۹

- لطفی‌پورساعدی، کاظم (۱۳۷۱ ب). درآمدی به اصول و روش ترجمه. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۶). سیر زبان‌شناسی. مشهد. دانشگاه فردوسی مشهد.

- Beaugrande, R-A. de and W.U. Dressler (1981) *introduction to Text Linguistics*. London and NewYork: Longman.

- Beaugrande, R-A. de (1994) *Text Linguistics*. In R.E. Asher (ed), *The Ency Clopedia of Language and Linguistics*, vol 9, xford, Newyork seoul and Tokyo: Pergamon Press, pp.4573-4578

- Brown, G. and G. Yale. (1983). *Discourse Analysis Cambridge, etc*: Cambridge university press.

- Dinneen, F.P. (1987). *Introduction to General Linguistics*. NewYork: Holt Rine hart

- Halliday, M.A.K and R.Hasan (1979). *Chesion In English*. London and new York: Long man

- Halliday ,M.A.K. (1994). *An Introduction to functional Grammar*. London: Edward Arnold.

- Hoey, M. (1983). *On the Surface of Discourse*. London: George Allen and Unwin.

- Searle, John (1969). *Speech Acts*. London: Cambridge.

- Stubbs, M. (1983). *Discourse Analysis; The Sociolinguistic Analysis of Natural Language*. Oxford: Basil Blackwell.

- Van Dijk, A. (1989). *Text and Context*. London: Longman.

سطوح تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمان، دارای سطوح و ابعاد یکسانی نیست. این یکسان نبودن به دلیل تعدد سطوح معنای گفتمان در منظر اندیشمندان مختلف است. به‌عنوان مثال، فوکو معنای بسیار گسترده‌ای برای گفتمان قائل است. او در دیرینه‌شناسی و تبارشناسی از گفتمان به‌عنوان مجموعه‌ای از قواعد اصول صورت‌بندی‌هایی که به‌طور ناآگاهانه علوم اجتماعی و انسانی را احاطه کرده است یاد می‌کند. طبیعی است با این معنا از گفتمان، تحلیل گفتمان نیز دارای هدف و کارکردی دیگر خواهد بود. در اینجا تحلیل گفتمان در صدد کنارزدن ظواهر و پوسته‌های علوم اجتماعی و انسانی است تا به روی دیگر سکه این علوم برسد.

فوکو در این معنا از گفتمان، مفهومی شبیه پارادایم توماس کوهن را اراده می‌کند. اما گفتمان، در سطوح دیگر نیز قابل بررسی است. در سطحی پایین‌تر و به‌عنوان مثال، در کلام هابرماس، ما با گفتمانهای خاصی مانند گفتمان فلسفی مدرنیته، گفتمان سیاسی مدرنیته و گفتمان اخلاقی و علمی مدرنیته مواجه می‌شویم. برخی سطوح دیگر گفتمان عبارتند از: گفتمان به‌معنای ایدئولوژی، گفتمان به مثابه عقیده عمومی، کردار اجتماعی، نظام، ساخت، فکر غالب و گفتمان به‌معنای روش. بالطبع معنای آخر تحلیل گفتمان، شیوه نوین‌تر تحلیل در عرصه علوم اجتماعی و سیاسی خواهد بود که درصدد بازگرددن و نشان‌دادن معانی نهفته متن و زمینه متن است.

نتیجه

در این مقاله به دستاوردهای فرث پیرامون متن و تحلیل بافتی و همچنین به زبان‌شناسی متن و تحلیل متن پرداخته شد. همین‌طور مقوله متن به تنهایی مورد بررسی قرار گرفت. در خلال مقاله هر جا که لازم بود به ساختار متون رادیویی اشاره